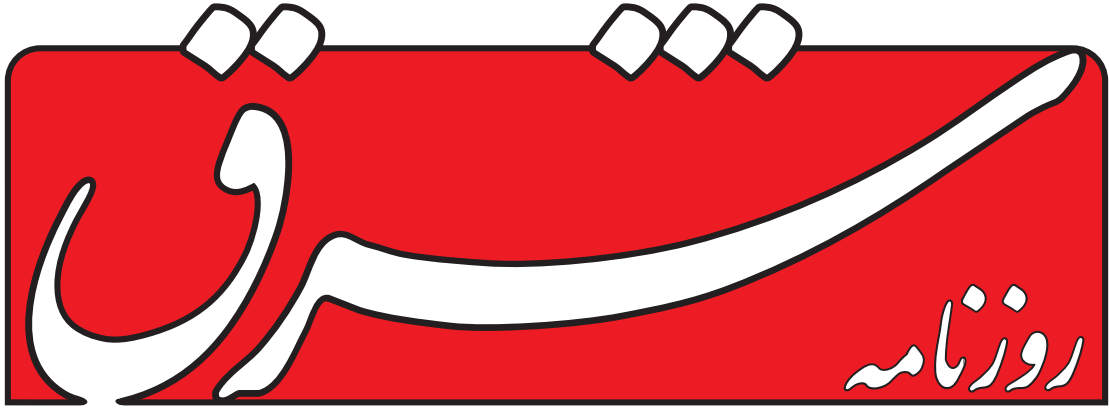




کامبیز نوروزی

حقوق دان

چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۴۰۴
۱۷ شوال ۱۴۴۶
۱۶ آوریل ۲۰۲۵
سال بیست و یکم
شماره ۵۰۸۶
۳۰ هزار تومان
صفحه ۱۲



روزنامه

رئیس سازمان محیط زیست در گفت وگویی تفصیلی با «شرق» درباره چالش‌های این بخش توضیح داد

برای صدور برخی مجوزها به ما فشار می‌آورند

صفحه ۷



برای دیدن گفت‌وگو اینجا را اسکن کنید



برگزیده‌ها

صفه‌آرایی تازه بهارستان نشینان مقابل تصمیم احتمالی مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره پارمو و CFT

گام آخر، دیوار آخر

گزارش سیا از حمله یوفوها به سربازان شوروی

«شرق» سفرافانل گروسی به تهران را واکاوی می‌کند

پیچ حساس در گردنه دیپلماسی هسته‌ای

تاکید شورای شهر بر ثبات مدیریتی در شهرداری تهران
صندلی‌های بی‌قرار در بهشت

یادداشت

در مسیر دیپلماسی

آیا عمل‌گرایی گره روابط را بازمی‌کند؟



امیرحسام اسحاقی

هرچند تأثیر نسبی ملاحظات ایدئولوژیک بر ساختار رفتار سیاسی نظام بین‌الملل را نمی‌توان نادیده گرفت، اما این متغیر نسبت به عمل‌گرایی در تعیین راهبردها و ایجاد هسته سخت سیاست خارجی ایران، وزن و سهم بیشتری دارد. اصالت سیاست خارجی در گفتمان عمل‌گرا، بر واقع‌گرایی و استفاده حداکثری از فرصت‌ها متمرکز است. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد عمل‌گرایی هوشمندانه در یک دوره سه تا پنج‌ساله، آثار مطلوبی در روابط خارجی آنها داشته و مانع ناسازواری، تقابل و جنگ با کانون‌های قدرت، انزوای ژئوپلیتیکی و هدررفت منابع اجتماعی- انسانی شده است. سیاست خارجی هر کشور بازتابی از منافع ملی، ظرفیت‌های داخلی و شرایط بین‌المللی است. ایران با وجود برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع طبیعی گوناگون و سابقه بازیگری مؤثر در عرصه بین‌المللی، اخیراً سیاست خارجی خود را در دهه‌های خارجی اغلب بر بستر گفت‌وگوهای ایدئولوژیک و تقابل محور تعریف کرده است. این سیاست، به‌ویژه پس از آغاز دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ که موجب ایجاد شکاف‌های شدید فراتلانتیک، خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌ها علیه ایران شد، بسا چالش‌هایی مواجه شد که بازنگری در آن، به‌ویژه در شرایط حساس امروز که تحولات و تهدیدهای نظامی و اقتصادی، شکل و شدت بیشتری یافته، اجتناب‌ناپذیر است و زمان برای سیاست نه جنگ و نه صلح به پایان رسیده است. این سیاست نه از طرف آمریکا قابل قبول است و نه برای ایران منفعتی دارد. در سال‌های اخیر، گرچه شاهد گام‌هایی در مسیر تنش‌زدایی و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، از جمله احیای روابط با عربستان سعودی و... بوده‌ایم، اما این اقدامات هنوز در سطح ناپایدار و شکننده باقی مانده‌اند. سیاست خارجی ایران همچنان نیازمند انسجام و تمرکز هرچه بیشتر بر تأمین منافع ملی و اولویت‌های اقتصادی است و فرایند تصمیم‌سازی آن باید منطبق با منطق هزینه-فایده و نگاه متوازن به شرق و غرب برای حل بحران هسته‌ای و ابرچالش تحریم باشد. بحران هسته‌ای و تحریم، بیش از دو دهه است که اصلی‌ترین موانع پیش‌روی دیپلماسی ایران بوده‌اند. مطابق داده‌های وزارت امور خارجه، ۷۳ درصد از طرح‌های همکاری بین‌المللی ایران در سال ۱۴۰۲ به دلیل تحریم‌ها متوقف شده است.

گزارش تریبک در صفحه ۴ بخوانید



این گزارش را در صفحه ۳ بخوانید. عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری

رهبر انقلاب در دیدار مسئولان ارشد سه قوه:

به گفت وگوهای عمان نه افراطی خوش بین و نه افراطی بدبین هستیم

یادداشت

بازگشت «هیچ چیزدان‌ها»

چگونه جنگ تعرفه ترامپ ریشه در یک ترس قدیمی دارد



سیدمحمدهادی موسوی

برای اینکه دلار در سراسر جهان گردش کند، آمریکا باید بازارهای خود را به روی کالاهای کشورهای دیگر باز کند، کالای بیشتری وارد کند تا دلار بیشتری صادر کند. بنابراین سیاست «کاهش تعرفه» برای سال‌های سال سیاست اصولی دولت‌های آمریکا بود. این واردات ارزان در کوتاه‌مدت به نفع مصرف‌کنندگان بود؛ اما در بلندمدت، صنایع داخلی را تحلیل برد. کارخانه‌ها یکی یکی تعطیل شدند. به‌جای آنها، بانک‌ها، دفاتر خدمات مالی، شرکت‌های مشاوره و اقتصاد دیجیتال رشد کردند. از سال ۱۹۴۰، حدود ۲۳ درصد نیروی کار آمریکا در بخش تولید (manufacturing) مشغول بودند؛ کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و خطوط تولید که قلب تپنده اقتصاد صنعتی آمریکا محسوب می‌شدند. دیترویت، کیلیند، پیتسبورگ، شیکاگو و دیگر شهرهای صنعتی بر اثر کارگران یقه‌آبی بودند که نقش کلیدی در تولید خودرو، فولاد، ماشین‌آلات و لوازم خانگی ایفا می‌کردند، اما این تصویر، در آرزوهای ما، تغییراتی را تجربه کرده است. امروز، بخش تولید از ۲۳ درصد به ۱۰ درصد رسیده است. براساس داده‌های اداره آمار کار ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ تنها حدود ۸.۵ درصد از کل نیروی کار آمریکا در بخش تولید اشتغال داشتند. در همین بازه، بخش خدمات (services) به‌سرعت رشد کرد. در سال ۲۰۱۶، بیش از ۸۰ درصد نیروی کار آمریکا در بخش خدمات مشغول بودند. در حالی که این رقم در ۱۹۵۰ فقط حدود ۵۰ درصد بود. از نظر تولید ناخالص داخلی (GDP) هم، سهم بخش خدمات از حدود ۵۰ درصد در دهه ۱۹۵۰ به بیش از ۷۸ درصد در سال ۲۰۱۶ رسید. در همین مدت، شهرهایی مانند دیترویت که زمانی قطب صنعت خودروسازی بودند، با کاهش چشمگیر جمعیت و اشتغال مواجه شده‌اند. دیترویت که در سال ۱۹۵۰ بیش از ۱.۸ میلیون نفر جمعیت داشت، تا سال ۲۰۲۰ به کمی بیش از ۶۳۰ هزار نفر رسید. کاهش که بخش زیادی از آن ناشی از تعطیلی صنایع تولیدی و مهاجرت کارگران بوده است. این تغییرات ساختاری، چهره اقتصاد آمریکا را به‌کلی دگرگون کرد. کارخانه‌ها بسته و در عوض، دفاتر خدمات مالی و فناوری باز و پذیرای مهاجران و نخبگان غیرآمریکایی شدند. اتحادیه‌های کارگری ضعیف و مشاغل یقه‌سفید و دیجیتال جای یقه‌آبی را گرفتند.

یادداشت

نوسانات نرخ ارز و رانت جوان در فضای مذاکرات

نرخ ارز متغیری کلیدی و مهم در اقتصاد و عاملی مهم در موازنه پرداخت‌هاست. با توجه به جایگاه نفت در اقتصاد ایران، ارز منبع مهم درآمدی برای دولت و عاملی بر تأمین بودجه است. ارز نیز کالایی بسان دیگر کالاهاست که دارای بازاری با دو طرف عرضه و تقاضاست. از این رو در ساختار اقتصادی و سیاسی کشورهای توسعه‌یافته، نرخ ارز شناور مدیریت‌شده از تلاش صادرکنندگان و واردکنندگان به دست می‌آید. در این کشورها، اقتصاد ثابت‌بوده و براساس منطق اقتصاد بازار، صادرکنندگان در نقش عرضه‌کننده و واردکنندگان نیز در نقش تقاضاکننده ارز هستند. اهداف دلالی و سفته‌بازی در این بازار وجود ندارد. در این فضا نرخ ارز به طور طبیعی تعیین می‌شود. بر این اساس کتاب‌های اقتصاد متعارف نیز نرخ ارز را در شرایط شناور پیشنهاد می‌دهند. در ایران نیز گروه زیادی معتقدند که نرخ ارز باید شناور باشد. ذهنیت عمومی این است که این اقدام موجب کاهش رانت و فساد می‌شود. اما ساختار اقتصاد ایران ساختاری منحصربه‌فرد و متشکل از بخش خصوصی ضعیف، بخش دولتی، بخش عمومی غیردولتی و بخش شبه‌دولتی است. دقت در درآمدهای ارزی کشور نشان می‌دهد که بخش خصوصی واقعی کمتر سهم در صادرات را دارد. اکنون بخش دولتی از طریق فروش منابع طبیعی نفت و گاز، بخش‌های شبه‌دولتی و عمومی غیردولتی نیز شامل فولادی‌ها، معدنی‌ها، پتروشیمی‌ها و مانند آن هستند که از منابع عمومی یارانه‌ای بهره می‌برند و محصولات را عمدتاً در بازارهای جهانی عرضه می‌کنند. دولت بخش مهمی از ارز را به بانک مرکزی داده و با دریافت پول به تأمین مالی خود می‌پردازد و موجب افزایش پایه پولی و نقدینگی می‌شود. بنابراین ترکیب صادرات به نفع بخش حکامیتی و دولتی با اتکا بر منابع طبیعی است. از این رو آزادسازی نرخ ارز، بیشترین نفع را نصیب بخش‌های یارانه‌ای می‌کند. زیرا هزینه‌های یارانه‌ای و درآمدها از طریق بازارهای جهانی به دست می‌آید. در نتیجه ذی‌نفعان اصلی آزادسازی نرخ ارز این دو گروه هستند و بازار رقابتی وجود



محمدزاهدی موسوی

اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

ندارد. در عبارتی نقش دولت و بخش‌های عمومی غیردولتی و شبه‌دولتی در تعیین نرخ تعیین‌کننده هستند. با وجود ملاحظات یادشده نمی‌توان ارز را مانند سایر کالاها در نظر گرفت و نرخ آن را به بازار موکول کرد زیرا بازار ارز بازاری رقابتی نیست و در سلطه گروه‌های خاص ذی‌نفعان است. این گروه از افزایش قیمت ارز بیشترین نفع را می‌برند. هرچند اثرات تئوری آن بر کسی پوشیده نیست، روشن است که هرگونه اصلاح قیمتی را باید در یک بسته سیاستی دنبال کرد در غیر این صورت موجب ناترازی‌های اقتصادی و فشار بر زندگی مردم خواهد شد. در آذر ماه بانک مرکزی تحت فشار ذی‌نفعان، نرخ ارز توافقی را با استدلال کشف قیمت بازار و کاهش رانت و فساد مطرح کرد. بعدها مشخص شد که نامه برخی از فعالان اقتصادی در بهار سال ۱۴۰۳ شروع‌کننده این اقدام بوده است. تا پیش از مذاکره شنبه ۲۲ فروردین، نرخ دلار ۱۰۷ هزار تومان را نیز دیده بود اما در روز شنبه این نرخ کاهش یافت و در بالای ۸۰ هزار تومان قرار گرفت. طبیعی است که طرفداران نرخ ارز شناور که معتقدند ارز مانند سایر کالاهاست، در اینجا باید به عدم دخالت بانک مرکزی معتقد باشند اما با کمال تعجب گروهی که تاکنون از نرخ ارز آزاد طرفداری کرده و فضا را برای افزایش آن ایجاد کردند، اکنون معتقدند که بانک مرکزی باید دخالت کرده و مانع کاهش بیشتر نرخ ارز شود. از منظر ذی‌نفعان این استدلال قابل فهم است؛ آنان از کاهش این نرخ زیان می‌بینند. گروه رسانه‌ای وابسته به ذی‌نفعان در حال فضاسازی مبنی بر بازگشت نرخ ارز به همان نرخ‌های سابق در اندک زمانی هستند. همچنین این احتمال قوی وجود دارد که به زودی با کاهش عرضه ارز توسط همان انحصارات مواجه شده تا از دوباره مسیر صعودی را طی کند. وظیفه بانک مرکزی است که منافع ملی را در نظر گرفته، نظارت و کنترل دقیق‌تری بر بازار توافقی ارز داشته و از هرگونه اقدام در تأمین منافع ذی‌نفعان پرهیز کند.

در میانه قرن نوزدهم، خیابان‌های بوستون و نیویورک شاهد خروش حزبی بودند که اعضایش نام عجیبی داشتند: «هیچ چیزدان‌ها» (Know-Nothings). حزبی ضد مهاجر و مدافع خالص‌سازی آمریکا از «بیگانگان». نام آنها کنایه‌ای از پاسخ اعضای این گروه در مواجهه با سوالات دیگران درباره فعالیت‌هایشان بود: «من هیچ نمی‌دانم!» اعضای این حزب عمدتاً از قشر سفیدپوست، پروتستان، طبقه متوسط یا کارگر شهری در ایالات شمال شرقی آمریکا بودند. یعنی همان قشر سفیدپوست متوسط و کارگر آمریکایی که امروز، بیشترین مخاطبان شبکه فاکس نیوز را تشکیل می‌دهند. آنها از صنعتی شدن، ورود ایرلندی‌ها، آلمانی‌های کاتولیک‌مذهب و تغییر ساختار بازار کار هراسان بودند؛ اما مهم‌تر از همه، می‌خواستند «آمریکا را دوباره مال خودشان کنند». این حزب گرچه در اواخر دهه ۱۸۵۰ منحل شد اما زمینه‌ساز تأسیس حزب جمهوری‌خواه آمریکا شد. قریب به دو قرن بعد، خشم و ترس‌های همان قشر با قهرمان جدید، دونالد ترامپ دوباره به سیاست آمریکا برگشت. **دلار قدرتمند، صنعت ضعیف** برای دهه‌ها، دلار آمریکا بر تخت پادشاهی اقتصاد جهانی تکیه زده است. از زمان توافق برتون‌وودز در ۱۹۴۴، دلار تبدیل به ارز ذخیره جهانی شد. کشورها برای تجارت، ذخیره ارزی و خرید نفت به دلار نیاز دارند و این نیاز یعنی تقاضا و تقاضا یعنی قدرت. اما این قدرت، هزینه داشت.

مذاکرات ایران و آمریکا آغاز شده است. خبر امیدوارکننده‌ای است. به‌حاصل‌نشستن این مذاکرات و دستیابی به توافق مقدر می‌تواند بخشی از تنش‌های مهم ایران را کاهش دهد. به نظر می‌رسد غیر از جریان‌های برانداز و راست‌های تندروی داخلی، که هر دو نان از بحران‌های سنگین کشور می‌خورند، بیشتر مردم چشم امید به حصول توافق دارند. ترمیم روابط سیاسی ایران با غرب و خصوصاً آمریکا، برای زمینه‌سازی اصلاح اوضاع بحرانی کشور اهمیت فراوان دارد. چنین توافقی موانع پرشمار موجود بر سر معاملات خارجی ایران را کاهش می‌دهد و احتمالاً بسا ایجاد امکان سرمایه‌گذاری خارجی بر منابع مالی مورد نیاز ایران برای برنامه‌های توسعه‌ای بیفزاید. با این همه، این تصور باطل است که ترمیم روابط ایران-آمریکا و ایران-غرب مانع اصلی برای بهبود و اصلاح امور کشور را از بین برده و راه پیشرفت و توسعه عادلانه را گشوده و هموار می‌شود. اگر مذاکرات ایران-آمریکا به توافق نهایی ختم شود و اگر این توافق نتایج مالی هم داشته باشد، به‌تدریج و به تناسب نوع توافق، منابعی تازه به ایران وارد می‌شود. علاوه بر این ایران با ازبین‌رفتن موانع صادرات نفتی می‌تواند به درآمدهای بیشتری دست پیدا کند. اما این منابع و امکانات وارد یک محیط قانون‌گذاری و مدیریتی و حقوقی می‌شود که سال‌هاست ناکارآمدی خود را به اثبات رسانده است. این محیط مدیریتی قادر نبوده از همین مقدار منابع مادی و انسانی که در اختیار داشته است، به‌درستی استفاده کند. قوانین برنامه حداقل در دوره‌های اخیر به اهداف خود حتی نزدیک هم نشده‌اند. قوانین بودجه در دو دهه گذشته پر از انواع انحراف‌ها بوده‌اند. هرچند تحریم‌ها در شکست قوانین بودجه و برنامه‌های پنج‌ساله بی‌اثر نبوده‌اند، ولی اگر نظام برنامه‌ریزی اصولی و واقع‌بین با ملاحظه واقعیت‌های موجود عمل می‌کرد، نه بر اساس رؤیابرداری‌های بی‌پایه، اوضاع بهتر بود. اقتصاد کشور نه تابع قانون، بلکه یک اقتصاد پشت پرده است که کاری با قانون و مقررات ندارد. فساد از مهم‌ترین عوامل ائتلاف منابع در ایران بوده است. بر اثر فساد بخش بزرگی از درآمدها و امکانات ملی به جای آنکه در جهت ارتقای کیفیت زندگی عمومی مصرف شوند، در خدمت جریان‌های سیاسی-اقتصادی خاصی درآمده‌اند که به تثبیت و توسعه قدرت انحصاری خود در برابر اراده ملی می‌پردازند. یک جریان سیاسی کوچک، تندرو و پرهیاهو که نفوذ قابل ملاحظه‌ای برای خود دست‌وپا کرده است عملاً و علناً در نقش تافته‌ای جدابافته خود را ملتزم به هیچ قانونی نمی‌داند، به هر که بخواهد راحت فحاشی و توهین می‌کنند. جمع‌تغیر قانونی راه می‌اندازد. بحران می‌آفرینند و... در چنین وضعیتی سیستم عزل و نصب مدیران با دریند گزینش‌های دشوار و شبه‌حزبی است یا سیر روابط بدبختان‌های رانتی. اینها جملگی حاکی از اختلال کارکردی نظم حقوقی در ایران‌اند. مدیریت منابع، زمانی در راستای خیر عمومی و منافع ملی قرار می‌گیرد که در یک محیط ایمن، منظم، سالم و مبتنی بر نظم حقوقی پایدار قرار گیرد. در غیراین صورت هر اندازه منابع بیشتر و هنجارتر شوند، منابع بیشتری در خدمت منافع انحصاری شبه‌حزبی و گروهی قرار گرفته و گروهی از کار مردم بازمی‌کند هیچ، گروهی بر منافع ملی قرار می‌گیرد که در یک محیط ایمن، منظم، سالم و مبتنی بر نظم حقوقی پایدار قرار گیرد. در غیراین صورت هر اندازه منابع بیشتر و هنجارتر شوند، منابع بیشتری در خدمت منافع انحصاری شبه‌حزبی و گروهی قرار گرفته و گروهی از کار مردم بازمی‌کند هیچ، گروهی بر منافع محدود کنونی به رشد انحصار سیاسی و اقتصادی کمک کرده است، منابع اضافی احتمالی به رشد بیشتر قدرت انحصاری منجر می‌شود. اگرچه همواره احیای نظم حقوقی مبتنی بر اراده ملت یک ضرورت حیاتی بوده است، با ترمیم روابط ایران و آمریکا و اروپا این ضرورت قوی‌تر و فوری‌تر از گذشته است تا بتوان با کارآمدکردن مدیریت، حذف فساد، جلوگیری از رفتار غیرقانونی گروه‌های فساد، حذف یا لاقط کمترشدن نظارت استصوابی، قانون‌گذاری براساس واقعیت‌های جاری و خواست عمومی و حذف فساد از چرخه اقتصاد کشور زمینه‌ها را برای بهبود اوضاع و اصلاح امور فراهم کرد. رسیدن به چنین مقصودی بی‌شک نیازمند یک توافق جمعی بین ارکان کشور است. اما با توجه به امکانات و گستره‌ای که دولت در اختیار دارد، فقط دولت است که باید پیش‌گام این روند و این توافق جمعی شود. مشروط بر آنکه مردان و زنانی در مصدر کارهای دولت باشند که بتوانند فارغ از وابستگی سیاسی به هر جریان، شجاعانه با طرح ایده‌های تازه، طرح‌های نو بیفکنند و آنها را به عمل درآورند و شخص آقای رئیس‌جمهور نیز خود پیش‌قراول چنین تحولی باشد. هنوز نشانی از وجود چنین شرطی دیده نمی‌شود. فرصت باقی است اگر دریابند.